

## فریبرز رئیس دانا، دوست واقعی ستمدیدگان

### یوسف عزیزی بنی طرف



فریبرز رئیس دانا یکی از معدود پیکارگران راه آزادی است که با دایره گسترده ای از ستمدیدگان ایران و جهان دوستی و همنوایی دارد. او دوست کارگران، زحمتکشان، ملیت های غیرفارس، ملت فلسطین و سایر مبارزان راه آزادی و عدالت در ایران و جهان است. او اکنون در زندان است به خاطر بیان آن چه قدرتمندان دوست ندارند بشنوند.

شامه ستم ستیز فریبرز رئیس دانا بسیار قوی است، به گونه ای که هر جا اعتراضی به ظلمی بود او را در صف اول معترضان می دیدی. برای او فرقی نداشت که مظلوم اصلاح طلب است یا چپ، عرب است یا فارس، فلسطینی است یا ایرانی.

تصور کنید او – با سن و سالی که دارد - برای رهایی اکبر گنجی از زندان و اعتصاب غذایی که توانش را تحلیل برده بود، جلوی در بزرگ دانشگاه تهران

تجمع راه می اندازد و همان جا کتک مفصلی از پلیس می خورد، یا در مناسبتی دیگر جزو نخستین کسانی است که به بیمارستانی می رود که گنجی با حالتی نزار در آنجا بستری شده بود.

فعالیت او در کانون نویسندگان ایران از سایر اعضا پررنگ تر بود و در هر مناسبتی – خواه سالگرد شاملو بود یا پوبنده و مختاری – نخستین کسی بود که می آمد و مراسم را اداره می کرد. همیشه هم در انتخابات هیات دبیران، بالاترین رای ها را به دست می آورد. مثلا در انتخابات تیرماه ۱۳۸۷ که من نیز به هیات دبیران راه یافتم، بعد از ناصر زرافشان بیشترین رای ها را کسب کرد. هر وقت هم کسی پیدا نمی شد که خانه اش را برای نشست هیات مشورتی کانون نویسندگان اختصاص دهد، این فریبرز رئیس دانا بود که پا پیش می گذاشت حتا اگر نشست قبلی نیز در خانه اش برپا شده بود.

فریبرز مارکسیست ابایی نداشت تا پنجشنبه آخر هر ماه به بهانه دعای کمیل به منزل حجه الاسلام عبدالله نوری برود تا در کنار سایر نیروهای سیاسی مخالف رژیم – اعم از اصلاح طلب و ملی مذهبی و دگراندیش- بنشیند تا هم به رژیم و هم به مذهب یون خارج رژیم بگوید که امکان ایجاد صف واحدی از همه نیروها بالقوه وجود دارد. وی در این راه، پی انتقادهای دوستان چپ رادیکال را به تن می مالید.

او بهترین روابط را با نهادهای مدافع حقوق زنان و نیز با سازمان تحکیم وحدت و سازمان ادوار تحکیم وحدت داشت. با این همه فریبرز ابایی نداشت که مثلا در ۱۶ آذر سال ۱۳۸۶ زیر علم سرخ چپگرایان جلوی دانشکده فنی دانشگاه تهران حاضر شود و سخنرانی کند. همگان عقایدش را می شناسند اما به سبب شخصیت فراجحای و فراگیرش به او احترام می گذارند.

او همنوایی خاصی با مبارزه مردم فلسطین داشت. یک زمانی از من خواست تا از سفیر فلسطین در تهران بخواهم تا در میزگردی در باره مساله فلسطین در دفتر مجله نقد نو شرکت کند. من و فریبرز نیز در آن میزگرد شرکت داشتیم. اگر اشتباه نکنم شماره ویژه فلسطین در تابستان ۸۳ منتشر شد.

چند ماه بعد یاسر عرفات در محاصره شدید نیروهای اسرائیلی در رام الله قرار گرفت که به درخواست فریبرز از دوستم صلاح زواوی سفیر فلسطین، وقت دیدار خواستم و روز بعد همراه وی و ناصر زرافشان به سفارت فلسطین

رفتیم تا با فلسطینیان همدردی کنیم.

فریبرز رئیس دانا در فروردین ۱۳۸۴ وقتی خبر کشتار مردم عرب در اهواز را شنید و فهمید چندین تن از این مردم در آن تظاهرات مسالمت آمیز کشته شده اند به خشم آمد. روز پنجم اردیبهشت همان سال در دفتر کانون مدافعان حقوق بشر نشستی برگزار شد که ابراهیم یزدی، علی عمویی، معین فر، عیسی سحر خیز، سیف زاده، شیرین عبادی، محمد شریف و شمار دیگری از روزنامه نگاران و فعالان سیاسی شرکت داشتند. فریبرز تنها کسی بود که کشتار "هموطنان عرب" را محکوم کرد و دفاع جانانه ای از حقوق "خلق عرب" کرد. او گفت که پس از کشتار کارگران در شهر بابک در سال ۸۳ این دومین کشتار جمعی است که در عهد خاتمی رخ می دهد و از این بابت سخت دلخور بود.

پس از خرداد ۱۳۸۵ و تظاهرات ملیونی مردم آذربایجان در محکومیت توهین روزنامه دولتی ایران، از من خواست تا دوستان اهل قلم و سیاست ملیت ها را دعوت کنم تا در میزگردی در مجله نقد نو شرکت کنند. من به عنوان عرب اهوازی، مهندس صرافی (از هموطنان ترک)، روانشاد مهندس ادب (از هموطنان کرد)، دولتی بخشان (از هموطنان بلوچ) و خود فریبرز (از هموطنان فارس) در آن میزگرد شرکت داشتیم. سیامک طاهری اداره میزگرد را به عهده داشت.

او بعدها به من گفت که آن شماره نقد نو یکی از پرفروش ترین ها بود. من نیز خبردار شدم که آن شماره تا ده کوره های حویزه و دورترین روستاهای مغان رسیده است؛ از منتهی الیه جنوب تا دورترین نقطه شمال ایران. فریبرز از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید. او خود را یک میهن پرست می نامید اما من در او شخصیتی ملی و رها از تنگ نظری های سیاسی، طبقاتی و قومی می بینم.

فریبرز رئیس دانا در حرفه روزنامه نگاری بسیار موفق بود. در زمانه ای که هر نوع نشریه دگراندیشی ممنوع بود (یعنی در دهه شصت شمسی)، او مجله "صنعت حمل و نقل" را منتشر می کرد که یکی از پرتیراژترین مجله های آن دوره بود. این مجله به رغم ظاهر اقتصادی اش حاوی مطالب اجتماعی و فرهنگی نیز بود. مجله نقد نو را هم به خوبی منتشر می کرد و البته به یاری دوستانی چون سیامک طاهری، فرشین کاظمی نیا و خانم اسکویی.

فریبرز رییس دانا، اقتصاددانی رادیکال، روزنامه نگاری موفق و پژوهشگری تیزبین بود. اما آن چه که دیگران نمی دانند آن است که وی شعر هم می سراید و شاعر است. من در شب زنده داری هایی که با هم داشتیم شعرهایش را شنیده ام. اما او در این عرصه ادعایی ندارد.

در پایان از همگان تقاضا دارم برای رهایی فریبرز رئیس دانا بکوشند. او شخصیتی است که ایران آشوب زده کنونی به آن نیاز دارد. چرا که قلبش برای همه مردم ایران، برای کارگران و زنان، برای عرب ها، کردها و ترک ها و بلوچ ها می تپد. او را دریابیم.